

مِلِگ جرج دیلیو بوش

نوشته ی دکتر عباس احمدی

داستانی که در زیر می آید از گلستان سعدی گرفته شده است و از نظر روانشناسی عوام اهمیت دارد. سعدی در داستان زیر، گوشه ای از خلیقات مردم کوچه و بازار را در برابر حکومت های خود کامه نشان داده است. از نظر سعدی، مردم چون قدرت مبارزه ی رو در رو با حکومت ستمگر را ندارند، ظاهرا خاموش می مانند و به نظر می آید که در برابر زور تسلیم شده اند، اما سنگ را نگه داشته اند و منتظر فرصت نشسته اند تا روزگار، دست حکومت ستمکار را ببندد و در چاهش اندازد و آن گاه، مردم بر سر چاه خواهند آمد و سنگ بر سرش خواهند کوفت. از نظر سعدی، اکثریت مردم، در شرایط نابرابر، اهل قیام و عصیان نیستند و ترجیح می دهند در برابر ستم صبر کنند تا از غیب دستی بیرون آید و ستمگر را در چاه سرنگون کند. این همان اصلی است که در اساطیر مذهبی از زمان زردشت تا عصر حاضر، به صورت انتظار برای ظهور سوشیانت یا مهدی، به چشم می خورد. این انفعال و انتظار خود معلول استبداد شرقی و وجه تولید آسیایی است. ابتدا اصل داستان را می آورم و سپس تحلیل کوتاهی از آن ارایه می دهم.

حکایت

مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد. درویش را مجال انتقام نبود. سنگ را نگاه همی داشت تا زمانی که ملک (=پادشاه) را بر آن لشگری خشم آورد و در چاهش کرد. درویش اندر آمد و سنگ در سرش کوفت.

گفتا: « تو کیستی و مرا این سنگ چرا زدی؟ »

گفت: « من فلانم و این همان سنگ است که در فلان تاریخ بر سر من زد. »

گفت: « چندین روزگار کجا بودی؟ »

گفت: « از جاهت می اندیشیدم. اکنون در چاهت دیدم، فرصت غنیمت دانستم. »

ناسزایی را که بینی بخت یار	عاقلان تسلیم کردند اختیار
چون نداری ناخن درنده تیز	با بدان آن به که کم گیری ستیز
هر که با «پولاد بازو» پنجه کرد	ساعد مسکین خود را رنجه کرد
باش تا دستش ببند روزگار	پس به کام دوستان مغزش بر آر
	(گلستان سعدی، باب اول، ص ۴۶)

در این داستان، یک سپاهی مردم آزار، سنگی بر سر درویشی، می زند. درویش ستمدیده، ناخن تیزی ندارد که با ظلم بجنگد. درویش می داند اگر پنجه در پنجه ی ستمکار «پولاد بازو» کند، نمی تواند بر او پیروز شود و ساعد مسکین خود را بیهوده رنجه خواهد ساخت. درویش به جای تبعیت از احساسات، عقل را به کار می بندد و در

برابر ظلم، ظاهرا خاموش می ماند و تسلیم می شود. اما ستمی را که بر او رفته است فراموش نمی کند. سنگی را که ستمکار بر سرش زده است نگه می دارد و منتظر فرصت می نشیند تا روزگار دست ستمکار را ببندد و او را در چاه بیاندازد. درویش وقتی می بیند ستمکار «پولاد بازو» ناتوان شده است، انتقام خود را از او می گیرد.

دیروز، حکایت سعدی در افغانستان تکرار شد. ملت افغانستان (= درویش صالح) در برابر ستمکاری های ملامعمر (= لشگری مردم آزار) ظاهرا تسلیم بودند، اما سنگ را نگه داشته بودند و منتظر فرصت مانده بودند. وقتی ملک (= جرج بوش) ملا عمر را در چاه انداخت، آن گاه، به سر چاه اندر آمدند و سنگ بر سرش کوفتند.

امروز، داستان سعدی در عراق تکرار شد. ملت عراق در برابر ستمکاری های صدام حسین ظاهرا تسلیم بودند، اما سنگ را نگه داشته بودند و منتظر فرصت مانده بودند تا ملک (= جرج بوش) لشگری مردم آزار (= صدام) را در چاه اندازد، آن گاه، بر سر چاه اندر آمدند و سنگ بر سرش کوفتند.

فردا، داستان سعدی در ایران تکرار خواهد شد. ملت ایران در برابر ستمکاری های حکومت خودکامه، ظاهرا، تسلیم اند. اما سنگ را نگه داشته اند و منتظر فرصت نشسته اند تا روزگار، دست حکومت ستم پیشه را ببندد و او را در چاه بیاندازد. آن گاه بر سر چاه اندر خواهند آمد و سنگ بر سرش خواهند کوفت:

« اندک اندک خیلی شود و فطره فطره سیلی گردد. یعنی آنان که دست قوت ندارند، سنگ خرده نگه دارند تا به وقت فرصت، دمار از دماغ ظالم بر آورند.»

(گلستان، باب هشتم، ص ۲۲۶)

سعدی در این داستان، درویش را به قیام در برابر ظلم تشویق نمی کند، قیامی که به خاطر شرایط نابرابر، سرانجامی جز شکست ندارد. به جای آن، سعدی ستمدیده ی ناتوان را به صبر و بردباری دعوت می کند تا دستی از غیب بیرون آید و نجات دهنده ای ظهور کند و ظالم را در چاه اندازد. فلسفه ی انتظار و اعتقاد به ظهور منجی موعود ریشه در ناتوانی ستمدیدگان در برابر ستمگران دارد. هر جا ستمدیدگان ناتوان ترند، اعتقاد به ظهور سوشیانت و نجات دهنده ی موعود، شدیدتر و عمیق تر است. اکنون در ایران عوام الناس و مردم کوچک و بازار، در سیمای ملک جرج بوش، سوشیانت یا نجات دهنده ی موعود را می بینند که از جزیره ی اخضر ظهور خواهد کرد و با طی طریق و در چشم بهم زدنی به ایران خواهد رسید و طومار ظلم و جور را در هم خواهد پیچید و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. عوام الناس منتظرند تا ملک جرج دبلیو بوش ظهور کند و شیخ اعظم را که در نقش زن ریش داری، پیش از خردجال، ظهور کرده است، از اریکه ی قدرت به زیر کشد.

منبع

گلستان سعدی، از روی نسخه ای که مرحوم محمدعلی فروغی ذکاء الملک تصحیح نموده
اند. انتشارات باقر العلوم، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۰.

Web Site: <http://news.gooya.com/ahmadi.php>

Email: abbas.ahmadi@mailcity.com

File: Sadi01.vnf